

Shiraz-Beethoven.ir

فهرست مطالب

- ۵ سرمقاله
- ۷ یادداشتی از دکتر داریوش صفوت

مقاله‌ها

- ۹ تنها صداست که می ماند، به مناسبت یکصدمین سال ضبط صفحه در ایران
دکتر ساسان سپنتا
- ۱۵ صنعت ضبط به شرق می آید
پکا گزنف / ترجمه‌ی ناتالی چوبینه
- ۴۹ تاریخچه‌ی ضبط موسیقی در ایران
مایکل کی‌نی‌یر / ترجمه‌ی ناتالی چوبینه
- ۷۷ صنعت ضبط و موسیقی سنتی مصر: ۱۹۰۴-۱۹۳۲
علی جهاد راسی / ترجمه‌ی ناتالی چوبینه

مفاهیم بنیادین

- ۱۰۵ صنعت ضبط: یک رویکرد قوم‌موسیقی‌شناختی
پکا گزنف / ترجمه‌ی ناتالی چوبینه

گزارش



۱۴۳ **فُنوگراف و بازیابی صداهای خاموش**
هومان اسعدی

۱۵۱ **اطلاعاتی درباره‌ی صفحه‌های موسوم به «ایرانی» در قفقاز**
امیر منصور

گفتگو



۱۵۷ **نخستین استوانه‌های حافظ‌الاصوات در ایران**
گفتگو با دکتر خسرو مولانا / گفتگوگر: هومان اسعدی

۱۹۲ **پیوست: گفتگوی خسرو مولانا با محمدعلی معیری**

۲۰۱ **گفتگو با حسین علیزاده و داریوش طلائی**

نقد و بررسی



۲۲۵ **سه نقد:**

اسنادی از موسیقی، تئاتر و سینما در ایران (۱۳۵۷-۱۳۰۰ ه.ش)

اسنادی از تاریخچه‌ی رادیو در ایران (۱۳۴۵-۱۳۱۸ ه.ش)

ضبط‌های ایرانی شرکت گرامافون، نوشته‌ی مایکل کی‌نی‌یر

امیرحسین پورجوادی

۲۳۳ **تا فصلی دیگر**

سید محمد موسوی

کتاب‌های تازه‌ی موسیقی



۲۳۷ **کتاب‌های تازه‌ی موسیقی**

Rutz, Hans, ed.

1963 *65 Jahre Deutsche Grammophon Gesellschaft 1898-1963*. Hamburg: Deutsche Grammophon Gesellschaft.

Schatzmayr, W.

1914 "Welche Platten sind in Japan volkstümlich," *Phonographische Zeitschrift* 15(4): 64-5.

Schulz-Köhn, Dietrich

1940 *Die Schallplatte auf dem Weltmarkt*, Berlin: Reher.

Statistisches Reichsam

1907, 1912, 1924, 1929, 1930 *Monatliche Nachweise über dem auswärtigen Handel Deutschlands*. Berlin.

Sud, Anil

1980 "Gramco μ A Voice in Time," *IFPI News* (9): 10.

Toth, Andrew

1980 *Recordings of the Traditional Music of Bali and Lombok*. Ann Arbor, Mich.: The Society for Ethnomusicology. (Special Series No. 4.)

U.S. Department of Commerce. Bureau of Foreign and Domestic Commerce

1910, 1913, 1922, 1925, 1929 *Foreign Commerce and Navigation of the United States*. Washington, D.C.

Volkov-Lannit, L. F.

1964 *Iskusstvo zapechatlenogo zvuka*. Moscow: Iskusstvo.

Waterhouse, David

1975 "Hōgaku Preserved (II)," *Recorded Sound* (57-58): 408-12.

Other References

Advertisements in "Phonographische Zeitschrift" (آگهی های فنوگرافیشه تسایت شریف)

1906	(No. 14): 301	Beka-Record G.m.b.H.
	(25): 533	Lyrophon
	(33): 698	Schallplatten-Fabrik "Favorite" G.m.b.H.
1908	(27): 782	Pathé Frères, Wien
1911	(33): 708	Homophon-Company G.m.b.H.
1912	(35): 815	Baidaphon
1913	(22): 471	Polyphon-Musikwerke A. G.
	(30): 684	Homophon
1919	(17): 409	ISI-Werke

Record Company catalogues cited (کاتالوگ های شرکت های ضبط)

کاتالوگ ها مشکلات کتاب شناختی خاصی دارند. بیشتر آنها بدون تاریخ اند و معمولاً در کتابخانه ها فهرست بندی نشده اند. در برت زیر، کاتالوگ ها همچنین براساس مجموعه ای که به آن تعلق دارند مشخص شده اند.

Shiraz-Beethoven.ir

تاریخچه‌ی ضبط موسیقی در ایران ♦ ۷۳

۱۹۳۰ هم شعبه‌ای در بمبئی هندباز شد، ولی محور توجه اصلی در محصولات بایدافون آثار محمد عبدالوهاب بود.

محصولات آذتون و بایدافون تا چندین سال توسط شرکت فرانسوی سوسیته آنونیم رگر چاپ می شدند، با این حال در پی تصرف کمپانی ژنرال دماشین پارلانت، پتته فرر توسط کلمبیاگرامافون و تغییر شکل آن به «لژ اندوستری موزیکال الکتریک، پتته مارکنی» (Les Industries Musicales of Electricques, Pathé Marconi) چاپ صفحه‌های این کارگان به کارخانه‌ی پتته فرر در شاتو (Chatou) نزدیک پاریس منتقل شد.

ایران

در ۲۱ مارس ۱۹۳۵ نام بین المللی این کشور از پرشیا به ایران تغییر یافت. به همراه این رویداد دوران شرکت گرامافون و کلمبیاگرامافون نیز به سر رسید و جانشین این شرکت‌ها یعنی صنایع الکتریکی و موسیقایی نیز از منطقه‌ی سابق صنعت ضبط صدا در ایران عقب نشینی کرد. همه‌ی شرکت‌های ضبط صدا که در ایران فعالیت داشتند، تجاری بودند و دلمشغولی عمده‌ی آنها سودی بود که از این فعالیت‌ها عایدشان می شد.

جلسه‌های ضبط ترکیبی سال ۱۹۳۳ شرکت گرامافون و کلمبیاگرامافون در تهران تا بیش از یک دهه تکرار نشدند. فروش صفحه‌های کارگان ایرانی هم مثل کارگان‌های عراقی و ارمنی که معمول این ناحیه بودند، در طول سه دهه‌ی گذشته هیچ‌گاه به حد انتظار نرسیده بود. این وضعیت فقط در صورتی می توانست تغییر کند که یک واحد چاپ محلی در خود ناحیه برپا می شد تا بازار را تقویت کند.

همه‌ی شرکت‌های ضبط صدا که تا آن زمان در ایران و عراق فعالیت می کردند زیر نظر خارجی‌هایی بودند که ظاهراً هیچ‌گاه شناخت چندانی از محل نداشتند. گرچه بعضی وقت‌ها نمایندگان محلی قابل اعتماد و کارآمدی قدم به میدان می گذاشتند، اما اخبار تجاری این نمایندگان‌های محلی اغلب حاکی از آن بود که این سوداگران نمی توانند راه رشد و پیشرفت صنعت ضبط را به شکلی پویا هموار کنند.

در سال ۱۹۳۲ شرکت گرامافون در هند طرحی معروف به «ضبط کنندگان خصوصی» را پیاده کرد که در آن سوداگران محلی دستگاه سخن‌گو و صفحه می توانستند صفحه‌های تولید شرکت را با برچسب‌های خودشان به فروش برسانند. از سوداگرانی که در این طرح شرکت کردند می توان به تجارت‌خانه‌ی گوردیت سینگ (Gurdit Singh) و جیوان سینگ بانگا (Jiwan Singh Banga) به نام شرکت تجاری سرحد در پیشاور اشاره کرد. برچسبی که برادران بانگا در ۱۹۳۴ ارائه دادند «بانگافون ریکورد» (Banga-phone Record) بود که کارگان‌های کشمیری، پشتو و ایرانی را در بر می گرفت.

در ۱۹۳۶ آقایان بجاج و شریک اهل پیشاور به طرح «ضبط کنندگان خصوصی» پیوستند و به

حدود ۱۲۰۰ عدد بود. از آنجا که این رقم شمار زیادی از ضبط‌های مربوط به اقلیت‌های قومی گوناگون را نیز در بر می‌گرفت، بیشتر ضبط‌های استاندارد کلاسیک و مردم‌پسند از فروش بسیار زیادی برخوردار بودند (Gronow 1975, 1983, n.d.).

جنبه‌ی بین‌المللی موسیقی ضبط‌شده مدام بیشتر می‌شود، ولی رابطه‌ی موسیقی با این صنعت بسیار پیچیده است. موسیقی مردم‌پسندی که در سراسر جهان به فروش می‌رسد (و بیشتر به زبان انگلیسی است) یک بازار بین‌المللی دارد. برای این بخش از تجارت «تقاضای سرگرمی نقطه‌ی تقاطع تمام فرهنگ‌ها و مرزبندی‌های ملی محسوب می‌شود» (Vogel 1986: 353). به گفته‌ی رُتن‌بولر و دیمیک (Rothenbuhler and Dimmick 1982: 148) «فرآوردی موسیقایی‌ای که به برترین جایگاه خود رسیده باشد تحت نظارت فزاینده‌ی معدودی تشکیلات بسیار بزرگ قرار دارد».

با این حال این گمان که توجه شرکت‌های چندملیتی به فروش آثار چنداجراکننده‌ی خاص و پرآوازه در سراسر جهان مثل مایکل جکسون و مدونا محدود می‌شود، یکسره خطاست. بیشتر کشورها بازاری هم‌برای موسیقی مردم‌پسند به زبان‌های محلی دارند، و اگر بزرگی آن کافی باشد، شرکت‌های چندملیتی هم احتمالاً از طریق نمایندگان محلی خود دستی در آن دارند. مثلاً شرکت‌های چندملیتی شاید دیگر چندان علاقه‌ای به تولید موسیقی ولزی نداشته باشند، ولی همواره علاقه‌ی پرشوری صرف موسیقی مردم‌پسند فنلاندی کرده‌اند، هرچند در خارج از این کشور تقاضای زیادی برای آن یافت نمی‌شود. کشورهایی مثل فرانسه، آلمان، ایتالیا، و اسپانیا بازارهای شکوفایی برای موسیقی مردم‌پسند میهنی دارند که شرکت‌های چندملیتی نیز به شدت درگیر آنها هستند.

همه‌ی شرکت‌های بزرگ ضبط در تولید موسیقی هنری غربی نیز دست دارند، و گاه به گاه آثاری هم از هنرمندان بین‌المللی سایر عرصه‌های موسیقی تولید می‌کنند. در حال حاضر مدارک مستند این رابطه در سطحی بسیار کلی تهیه شده است (مثلاً نک. Wallis & Malm 1984: 74-119)، ولی برای به دست آوردن منظری از وضعیت کنونی می‌توان به نشریه‌هایی تجاری مانند Billboard و Music & Media مراجعه کرد.

وضعیت شرکت‌های کوچک‌تر از این هم پیچیده‌تر است. یک طرف قضیه شرکت‌هایی هستند که به طور مستقیم برای بازار بین‌المللی موسیقی مردم‌پسند موسیقی تولید می‌کنند، به این امید که با یک سرمایه‌گذار ساده‌بُرد کلانی نصیب‌شان شود. البته برای چنین شرکت‌هایی داشتن منابع لازم برای جلب هنرمندان پرسابقه‌ی بین‌المللی معمول نیست، ولی گاه موفق می‌شوند کنش‌های نوینی را معرفی کنند. طرف دیگر قضیه در اختیار شرکت‌های متخصص بازارهای فرعی با رقابت کمتر است. این بازارها می‌توانند مثل موسیقی ولزی محلی یا مثل صفحه‌های تاریخ‌جای بین‌المللی باشند. البته شرکت‌هایی هم هستند که ساخت صفحه و نوار را اصلاً فعالیت اقتصادی نمی‌دانند. موسیقیدانان غیر حرفه‌ای، جنبش‌های مذهبی و سیاسی، و دیگران ضبط‌هایی را با شمارگان اندک منتشر می‌کنند

تلاش برای فراهم کردن امکانات لازمی است که این امکانات هر جای دیگر دنیا به صورت اجتماعی فراهم می‌شود، اینجا نمی‌شود. ما باید به طور خصوصی این کارها را بکنیم.

♦ آیا برای این روش تا حالا در هیچ جایی از دنیا شما سابقه‌ای دیده‌اید؟ که باروش نوری و لیزری کار کنند؟ آیا این کار را کرده‌اند؟

♦ لیزری، چرا... بله... منتها عرض کردم لوله‌های فُنوگراف دوران بسیار کوتاهی داشتند، این را یادتان باشد، لذا مقدار باقی مانده از آنها هم زیاد نیست. ولی روی اینها حتا باروش‌های سوزنی هم کار شده... من یادم است حتماً مال کاروز را صدایش را نزدیک به ۳۰-۳۵ سال قبل شنیدم که از روی لوله‌های فُنوگراف درآورده بودند. بله، این کار به روش‌های مختلفی انجام شده...

♦ یعنی الان دستگاه‌هایی در دنیا برای این کار وجود دارد که در لابراتوارهای اکوستیک باشد؟

♦ یعنی دستگاهی که شرکتی بسازد دقیقاً برای همین کار؟ مقصودتان این است؟

♦ یعنی بالأخره لابراتواری را در دنیا می‌شناسید که روی چنین مجموعه‌هایی با سیستم نوری یا لیزری کار کرده باشند؟

♦ بله.

♦ آیا امکان همکاری با آنها نیست؟ که با همکاری آنها بتوان صدای اینهارا استخراج کرد؟

♦ چرا... چرا... می‌خواهند اینهارا بردارند و ببرند... و نه! مضافاً، ببینید یک نکته‌ی دیگری که شما باید در نظر داشته باشید این است که انسانی که می‌خواهد کار فرهنگی انجام بدهد نباید از ذوق حلیم

بیافندتوی دیگ! محرکی که باعث کار پژوهشی می‌شود وجود یک چنین چیزی است. یک وقت هست که شما می‌گویید: آقا تند، سریع، فوری صدایش را بیاورید بیرون. خوب؟ یک وقت هست که

می‌گویید: نه آقا، فرض کنید صدایش آمد بیرون، فرض کنید شما صدای مظفرالدین شاه را هم شنیدید، خوب بعدش چه؟ این مهم‌تر است یا اینکه در مسیر شنیدن صدای قدیمی‌ها بسیاری

کارهای تحقیقاتی و بسترسازی و تولید علم و اینها همه با هم دیگر بشود؟ یک مملکت پیشرفته این راه را می‌رود، یعنی ابزار و وسایل را به عنوان مستمسکی استفاده می‌کند برای اینکه چرخ تولید

اطلاعات و کارهای پژوهشی را به گردش بیانندازد. این قضیه هم از این امر مستثناء نیست. مثلاً فرض کنید، یک مقدار زیادی از این لوله‌ها را که گفتم، اینها لوله‌های اروپایی اند، از آنجا خریده‌اند و

آورده‌اند. خوب، اینها به ما این امکان را می‌دهد که حالا مادر اینجاروی موسیقی اروپا کار کنیم... چون منابع اصلی را ما داریم، یعنی همان چیزی که آنها می‌خواهند را ما خودمان داریم. بنابراین

عکس قضیه را می‌توان انجام داد. حالا من این را به عنوان سؤال به شما برمی‌گردانم، که آیا بهتر نیست انسان کمی صبر کند و بستر را درست فراهم کند تا اینکه ذوق زده برود جلو و بگوید آقا اینهارا

صدای شان را در بیاورید تا ببینیم چیست؟ خوب قبلاً هم این کار را کرده‌اند، حالا درست یا غلطش را من نمی‌دانم، ولی صداها پیش راهم ما نشنیده‌ایم... شاید اصلاً به صدادر نیامده! من نمی‌دانم. یا

خراب شده و رفته... صداها مسلماً مهم‌اند، آدم می‌خواهد بشنود، اما محرک و انگیزه‌ای که این

دایره: خصوصی است

به تاریخ: ۱۵ آذرماه ۱۳۰۷

محرمانه است

قربانت گردم

مطابق راپورت نظمیه قم (آصف نظام سابق) حاکم قم رئیس نظمیه را احضار و اظهار داشته که آقای حاج شیخ عبدالکریم تقاضا کرده‌اند از صوت گرامافون در قهوه‌خانه‌ها جلوگیری شود لکن در خانه‌ها عیبی ندارد. رئیس نظمیه بنا به دستور حکومت محرمانه از صوت گرامافون در بعضی از قهوه‌خانه‌ها جلوگیری نموده و قریب چهار پنج ماه است که در اغلب قهوه‌خانه‌ها گرامافون می‌زنند و این نوع مذاکرات نبوده. حکومت اظهار داشته است در این موضوع شرحی حضور حضرت اشرف عرض خواهد نمود که در این قبیل موارد چه اقدام شود؟ نظر به اینکه رئیس نظمیه هم در این خصوص از مرکز کسب تکلیف نموده مستدعی است هر تصمیمی در این باب اتخاذ فرموده‌اند اداره‌ی نظمیه را نیز مطلع فرمایند که به نظمیه قم دستور داده شود.

رئیس کل تشکیلات نظمیه

سرتیپ درگاهی

[امضا]

[حاشیه پایین، به خط تیمورتاش: ضبط شود.]

شاید بیشترین اسنادی که در این مجموعه آورده شده مربوط به مدرسه‌ی عالی موسیقی و هنرستان موسیقی باشد. در اسناد مربوط به این حوزه مسائلی چون برنامه‌ی درسی، اسامی هنرآموزان و لیست حق‌الزحمه‌ی آنها به تفصیل عنوان شده است. این دست‌اطلاعات به‌طور حتم در بررسی تاریخ مدارس موسیقی در ایران از اهمیت خاصی برخوردار است و بدون شک می‌تواند راه‌برای تحقیقاتی در این زمینه همواره سازد.

یکی از اسناد مهم دیگر این مجموعه مکاتباتی است در خصوص انتصاب عده‌ای به عنوان عضو شورای ترویج موسیقی ملی که «برای نظارت در امور موسیقی رادیو تهران به منظور بالا بردن سطح علمی و هنری موسیقی ایرانی و جلوگیری از انحراف و انحطاط آن» (ص ۵۳۹) تشکیل شده است. طبق اظهاراتی که در سند ۸/۱۱۵ آمده در صورت جلسه مورخ ۱۱/۱۱/۱۳۳ از افرادی اهل نظر دعوت به عمل آمده که در این باره به بحث و تبادل نظر بپردازند.

و بالاخره چنانچه از سند شماره‌ی ۱۰/۱۱۵ معلوم می‌شود فقط هفت نفر از آقایان شامل مشیرهمايون شهردار (۹ رأی)، خالقی (۸ رأی)، صبا (۸ رأی)، طاهرزاده (۶ رأی)، شهنازی (۵ رأی)، موسی معروفی (۵ رأی) و جواد معروفی (۵ رأی) برای شورای ترویج موسیقی ملی انتخاب شده‌اند. از نکات قابل توجه در این رأی‌گیری آن است که ظاهرآ آقایان وزیري، عبادی، خادم‌میشاق، امیرجاهد و نورعلی پرومند از محبوبیت کمتری در میان سایر اعضای هیئت منتخبه برخوردار بوده‌اند.

به‌طور کلی انتشار این کتاب را باید گام مهمی در پیشرفت بررسی تاریخ هنرهای اجرایی در ایران قبل از انقلاب قلمداد کرد. مقدمه‌ی کتاب تقریباً جامع است و نحوه‌ی جمع‌آوری و طبقه‌بندی اسناد را تقریباً بازگو می‌کند اما ی‌کاش گردآورندگان روش منظمی برای تهیه‌ی اسناد در هر زمینه